

که آمد بر سر انیک دولت تیز  
 که استقبال خوانی کرد بر خیز  
 فرمافتن عزیز مهر از مقدم زین  
 و نیت استقبال ز تو  
 و لشکریان مصیبت را بجزای تمام آراستن  
 عزیز معجون آنزده بشیند  
 همانرا بر مرد خویش تن پید  
 منادی کرد تا از گوشه مهر  
 برون آیند یکیشگر مصر  
 ز اسباب بخت هر دو در  
 مرد در معرض عرض اندازند  
 برون آیند سپاهی باقی مانده  
 شد در یوز و زود که عرق  
 علامان و کینان صد هزار  
 هم کلید کن و ممد عذاران  
 غلامانی بطوق و تاج زرین  
 چو دست نخاک از خانه زین  
 کینان بی مهر معصوم کرده  
 بهودج در زلفیت کرده  
 مشکوب مطربان نکتة بردان  
 بر رسم تهنیت خوش کرده او از  
 منی چنگ شربت ساز کرده  
 نوای خرمی آغاز کرده  
 بالشرن اده که خوش در آتیا  
 طرب ساخته او تار شایسته  
 توده زهر شمشاد سار

به منزل که شد جای آن همرا  
 خجالت و ادبستان ارمرا  
 غلامان مست جولان در نکتة  
 کینان جلوه کرد در هوج  
 فکنده هر کینان از زلف دانی  
 شکار خوشین کرده غلامی  
 کشیده هر کینان از غنچه تیر  
 کشته درخت در جان اسپر  
 ز یکسو دهری و عشوه ستی  
 رزیکو سو میانه عشق بازی  
 هزاران عاشق و معشوق در کار  
 بهر جا صد ممتاع و صد خیر ار  
 بدین دستور منزلتی بریند  
 بیوی مهر محلی میکشیدند  
 ز لیلی یادی از بخت نشنود  
 که راه مصر طی خواهد شدن زود  
 شب غزاسم خواهد دیدن  
 علم فوجان بسر خواهد رسیدن  
 از آن غافل که آن شب کینان  
 از آن تاج چنین سالار  
 بر روز روشن و ششماه نماز  
 می را ندانند تا شد مهر نزدیک  
 دستاوند از اینی قاصد پیش  
 که راند پیشتر آن محلی خوش  
 بیوی مهر جوید پیشتر راه  
 عزیز مهر را کرد اند آگاه  
 که ام